**بسم الله الرحمن الرحیم**

**خبر واحد**

**بحث انسداد**

**بررسی شیوه استنباطی مرحوم میرزا محمد نیشابوری اخباری**

**استاد آیت الله عندلیب همدانی**

**جلسه شصت و یکم\_21 بهمن 1398**

وجه پنجمی که مرحوم اخباری به ان اشاره می کند و پاسخ می دهد این است که انّ القومَ قالوا انَّ الاختلافَ اوقعَ الاعتصاف و سد باب العلم فی الاحکام و اوقف الامر علی الظنون و الاوهام. البته ایشان به قرائت خودش حرف مجتهدین را بیان می کند. می گوید مجتهدین می گویند بین روایات اختلاف است و تعارض. و این تعارض بین روایات باعث شده است که ما فهم علم و یقینی پیدا نکنیم چون اختلافاتی بین روایاتی هست و باید سراغ ظنون و حتی اوهام برویم.

جوابی که می دهد خلاصه و عصاره­اش این است که آن مواردی که تعارض می بینید خیلی از مواردش ائمه علیهم السلام مخصوصا چند حرف زده اند و گفته اند تا 70 وجه می توانیم حرف بزنیم و فرموده اند برخی از امور علی وجه واحد است و برخی علی وجوه متعدده است همه حکم الله است و این که بحث تخییر را در روایات متعارضه بیان کرده اند از همین جهت است و گاهی این وجوه متعدده، در گذر زمان است. یعنی امام بعدی آمده است یک حرف دیگری را زده است که دیگر وجه امام قبلی قابل عمل نیست لذا می­گوید به احدث مراجعه کنید.

باید ترجیح روایات در بست در اختیار امام باشد و از خود در ترجیحات حرفی به میان نیاوریم . اگر فهمیدیم که هیچ والا اگر نفهمیدیم وظیفه این است که علمش را به اهلش واگذار کنیم این معنایش ان نیست که بقیه را نمی فهمیم ان چه را که بقیه به ان عمل کردند ما بهش عمل می کنیم.

تعلیقه ما به این وجه پنجم این است که بسیار خب ما جز کسانی می شویم که باید تنها به مرجحات منصوصه عمل کرد اما اگر بر فرض باید به مرجحات منصوصه اکتفا کرد. سوال می کنیم مناشیء تعارض چیست؟ شما یک منشا گفتید ولی احتمالات دیگری هم هست.

ایا این که راوی به جای نقل به معنا نقل به مضمون کرده است ایا احتمالش را می دهید یا نه؟ تقیه را احتمالش را می دهید یا نه؟ دس و تزویر را احتمال می دهید یا نه؟

همه این احتمالات را با اصل برطرف می کنیم. می گوییم اصل این است که نقل به مضمون نشده است اصل این است که تقیه و دس و تزویر نشده است. وقتی پای اصل به میان امد دیگر می شود جز ظواهر و ظنون نه جز موارد عینی و یقینی. شما باید ثابت کنید غفلتی دس و تزویری رخ نداده چگونه این کار را می کنید؟

وجه ششم؛

السادس ان القوم قالوا ان الاختلاف دلیل علی وقوع السهو الخطا فی الضبط و الروایة بل دس المکتوب المخلوق فی البدایة و هذا باب لا ینسد و لا یمکن معه الا القول بالسد.

چون باب احتمال خطا و سهو باز است پس باب علم بسته است. این حرف اصولیین به قول ایشان.

ایشان می گوید به بیان بنده اولا نقض می شود که یا اختلافات در قرآن هم هست ما تواتر اخبار داریم فی وقوع تحریف من نقص و التبدیل فی القرآن کریم. هر چه شما اصولینی که به قرآن مراجعه می کنید لولا الاخبار این را پاسخ بگویید. هر جور که شما قرآن را می فهمید ما هم با روایات همان کار می کنیم. اتفاقا اختلافات در روایات کمتر از اختلافات در قرآن است این همه اختلافی که در قرائت قرآن است.

این جوابش واضح است و مرحوم آقای خویی یکی از خدمت های عظیمی که به تشیع کرد ان کتاب البیانش و ان بحث تحریف قرآن است و ایشان سد را شکست در جعلی به نام تحریف به حق یک اکذوبه ایی است. آنقدر این حرف سخیف است که قابل پاسخ گویی نیست.

اما در مورد جواب دوم ایشان. قبول داریم در اخبار اختلافاتی بوده است اما علمای ما این ها را همه را تصحیح کرده اند و به دست ما داده اند بعد از تصحیح ان ها دیگر این حرف ها نیست.

جواب واضح است که شما اعتماد می کنید به تصحیح علماء آقایان برای شما قطع و علم می آورد که انها خطا نکردند مگر این که مراد ایشان از علم چیز دیگری باشد.

السابع انّ القوم قالوا انّ الاخبار غیرُ کافیة فی جمیع الابواب و الآثار غیر وافیة فی فصل الخطاب. ان هایی که در اثار و اخبار داریم جوابگوی فروع ما نیست. پس باب علم منسد است. واقع عرض می کنم. ایشان جواب درستی به این نداده است

اجیب بانا لانسلم کون الاخبار غیر وافیه

شما راه را اشتباه رفتید رفتید سراغ اصول و غیره. شما مسیر را اشتباه رفتید و الا ما این همه روایت داریم که اهل بیت همه چیز را گفته اند.

خوارج چرا از دین خارج شدند چون گفتند خودمان باید درست کنیم و سراغ اهل بیت نرفتند. روایات می گوید بر همان امر اول ولایت استوار بمانید در عصر غیبت. این جواب ایشان.

عرض ما این است که باز اینجا تفکیک نشده است بین دین و شریعت نازله با شریعت موجوده. ثانیا تفکیک نشده است بین اصول و فروع دین و فروع الفروع. بله انچه در قرآن و حدیث است قطعا در اصول دین کافی است. در اصل فروع هم قرآن و روایات بس است. اما فروع الفروع را مخصوصا با این گستردگی که الان در مسائل فقهی به وجود آمده است. فروع جدیدی که مطرح می شود ما یا باید روایات را تفسیر به رای بکنیم یا باید یک کار دیگر بکنیم. این فروع مسائل مستحدثه را شما بخواهید از روایات بیرون بکشید چطور بیرون بیاید.

و اما وجه هشتم می گوید برخی از صاحبان اصول اربعه ماة از مسیر صحیح ائمه خارج شدند واقفی یا فتحی شدند و ... و این باعث می شود که ما نتوانیم به احادیث انها اعتماد کنیم.

می گوید این ارتداد ها بعد از این است که این کتاب ها را نوشته اند و بعد از این است که امام فرموده است به این ها مراجعه کنید و اشتهار النقل و اعتماد الاصحاب و رخصة الائمه الاطیاب و شهادة اخل الخبرة علی صحها و الشهرة علی روایتها یدفع الاحتمال.

چون این کتاب ها مشهور است و اهل خبره است این کتا ها درست است و ائمه هم رخصت مراجعه به کتاب های این ها را داده اند پس احتمال خلاف منسد است.

جواب همان جواب است که ایا این ها قطع اور است که احتمال از بین برود یا نه؟

التاسع ان القوم قالوا ان غالب الاخبار وصلت الینا مناولة، و الخط لا یفید الا ظنا اجیب بانا لا نسلم افادة الخط الظن فی جمیع المواضع بل یحصل لنا علم قطعی فی غالب الکتابات و هی اوثق فی النفس من الروایات ... و سماعها من الفحول و السهو یجری فی الغفلات الثقات

بگذریم از این که ثقات درست کردن برای ما مشکل بود در علم رجال ایا این تصحیح و اعتماد بزرگان علم قطعی برای ما در غالب کتابات می آورد؟

**دهم**, ان القوم قالوا از یک روایت چند تا برداشت می شود پس نمی شود از یک روایت قطع پیدا کرد شما چطور با وجود این روایات قطع پیدا می کنند.

شما نگاه کنید دو نفر با هم اختلاف دارند و هر دو هم ادعای قطع دارند چطور ممکن است؟ هر ان چه گفتید این جا هم بگویید.

بعد می گوید نیتت را خالص کن که نیات اگر خالص شود تو می فهمی حق را بفهمی. الذین جاهدوا فینا لیهدین سبلنا

جواب این است که خود اخباریین در فهم یک حدیث همه یکسان هستند؟ یا طبیعتا فرق می کند؟ کسی که از بالا نگاه می کند می گوید این قطعش برای خودش ولی مساله با وجود این اختلافات به این زودی ها نمی توان درست بشود.

وجه یازدهم, آنی هست که دست ما منقول به معانی است علاوه برخی از این روایات هم مضمر است، و ربما اختلط کلام الراوی بکلام المعصوم. پس باب علم بسته است.

ایشان می گوید نقل به معنا را خود ائمه اجازه دادند. و این منافاتی با این ندارد که ما علمی پیدا کنیم.

جواب ما این است که راوی واقعا قصد نقل به معنا دارد ولی گاهی نقل به مضمون می کنید و ان را شما با اصل برطرف می کنید که می­شود ظن نه علم.

در مورد مضمرات می گوید ما حلش می کنیم که ما این را از ایشان قبول می کنیم.

امر دوازدهم؛

ان القوم قالوا ان احتمال ان یکون مراد الامام من الکلام غیر ما عرفناه رافع للیقین و حصول معناه و اذا جاء الاحتمال وقع الاختلال.

و اجیبَ بانا لا نسلم جری الاحتمال فی جمیع المحال لانه یستلزم انکار الحس و تکذیب النفس و کار خیلی خراب خواهد شد.

مثال می­زند می گوید شما یک دوستی دارید و دیروز هم او را دیده­اید. از شما می پرسند دوستت زنده است می گویید علم دارم که زنده است در حالی که شاید مرده باشد الان.

این احتمالات هیچ وقت نمی توان علم را ازبین ببرد. شما بیایید ان باطن را پاک کنید این احتمال شیطانی و وساوس شیطانی را پاک کنید یقین پیدا کنید. شما تقلید را رها کنید و انصاف داشته باشید علم برایتان می آید.

عرض می کنیم الاحتمال علی قسمین؛ احتمالاتی که عقلا برایش جایگاه قائل هستند. و دومی احتیاطی که جایگاه ندارد. ما دومی را که نمی گوییم. احتمالاتی را می گوید که قابل عرضه به عموم باشد. مثلا صیغه امر اورده است آ در ان احتمال استحباب می دهید یا نه؟ مواردی متعددی که صیغه امر به کار رفته است و مراد استحباب است. این شاید احتمال کمی نیست و یقین را نمی گذارد به وجود بیاید.

شما چه می خواهید بگویید؟ می خواهید بگویید ما با جمع کردن قرائن به اطمینان می رسیم. ما کبرای شما را فی الجمله قبول می کنیم اما این که اسم کتاب را می گذارید فتح باب علم را قبول نمی کنیم.

پس حق با همه اصولیین است اعم از انفتاحی و انسدادی که باب علم به اغلب احکام شریعت بسته است. بحث را برده اند سراغ باب علمی نه باب علم. من به نظرم بقیه کتاب را خودتان مطالعه کنید. و برای جلسه اینده یک نقدی داریم به مرحوم میرزای قمی ضمن توافقهایی که با ایشان داریم و بعد هم بیان اصل مسلک خودمان.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد صلی الله علیه و آله و سلم.